



۳- کنشگران به اکنون ایران و آینده آن چگونه نگاه

می‌کنند؟

کنشگران مرزی به جای اصرار بر ورق زدن خالی تاریخ، اهتمام به نوشتن سطور ریز کتاب ایران داشتند. اوراقی را که نوشته‌ایم بیهوده چگونه ورق بزنیم؟ این چنین، کنشگران مرزی به تحریر سطور اهتمام ورزیدند. صفحه به صفحه با حوصله نوشتند و فصل به فصل: راه‌اندازی و بسط آموزش مدرن، مطبوعات، چاپ و ترجمه کتب، طرح آگاهی جدید، دعوت به قانون، سامان اداری کشور و تدبیر دولت، نظام عقلانی برای مداخل و مخارج، ایجاد رسانه، انجمن معارف، نمایش و هنر و فرهنگ و خیلی سطور دیگر. وقتی سطور کتاب ایران به حدی از کفایت رسید؛ فصلی کامل شد، آنگاه زمان ورق خوردن مشروطه بود و اتفاقاً در این ورق زدن تاریخ نیز باز کنشگران سهم مؤثری داشتند. پس از مشروطه تا جنبش نوسازی و بعد از آن در ساختن دولت و سپس برنامه مدنی‌زاسیون نیز کنشگران مرزی همچنان به نوشتن سطور کتاب ایران اهتمام داشتند.

در پس پشت کنش مرزی، نوعی دانش ضمنی هست که به مسأله زوال در ایران حساس است. تحول و توسعه کشوری پهناور که درگیر اقسام مشکلات است با نزع بر سر کیسه‌های خالی و جابه‌جایی‌های مداوم سیاسی برگزار نمی‌شود بلکه کشیدن شکاف‌ها از دو سو چه بسا به پارگی و انقطاع کلیت جامعه بینجامد. وقتی تغییر جامعه بیش از حد رادیکال و کمال‌گرایانه است شاید دیگر هیچ چیزی به نام جامعه برجای نماند که بتوان از تحول و توسعه او سخن گفت. فکر توسعه جوامع موفق در دامان درکی عمیق از توسعه پیدا شد. یعنی ثبات و دوامی بود و انباشتی بود که تولید و تجمع و غنا و بلوغ و توسعه را ممکن ساخت.

برای همین نیز در کنش مرزی، به جای کمال‌گرایی و ذات باوری

و عقلانیت آرمانی، نوعی عقلانیت محدود و واقع‌گرایی و عمل‌گرایی هست. کنش مرزی در میان طرف‌های معمولاً واگرا بین دولت و جامعه، سعی به تردد و تعامل مثبت و خلاق دارد. امر واقع سیاست ورزی روی زمین (رئال پلئتیک) غیر از آن امر ایده‌آلیزه شده نبرد قهرمان‌ها با ضدقهرمان‌هاست. معرفت‌شناسی کنش مرزی نیز به جای اینکه حقیقت محض را در یک طرف بچوید او را در میان می‌جوید؛ در طیفی خاکستری. شاید گفته شود که در این صورت ممکن است اعتماد عمومی به کنشگران مرزی از بین برود. اما سرمایه اجتماعی اعتماد، کالایی دم‌دستی نیست که کنشگران چه مرزی و چه غیر مرزی آن را از قفسه‌ای بردارند و با خود داشته باشند، بذره‌های اعتماد در گشتزار بزرگ اجتماعی و در طول زمان می‌روید. چه بسیار بودند کنشگران مرزی که بیشتر کار کردند و اثرها گذاشتند ولی دیرتر شناخته شدند.

نکته‌ای که معمولاً مغفول می‌ماند این است که معمولاً کنشگران مرزی را در دوره‌های ثبات و برقراری سراغ می‌گیریم. در حالی که تحقیق نشان داد ایرانیان در دوره‌های بی‌ثباتی و حتی فروپاشی نیز کم به این سرزمین کمک نکردند. نمونه‌اش را با سقوط ساسانی می‌بینیم که چگونه خاندان‌های ایرانی دست به کار شدند، مشورت دادند، نهاد وزارت و دبیری ایجاد کردند، بیت‌الحکمه ساختند، جنبش شاهنامه‌نویسی و نهضت ترجمه راه انداختند و آیین‌های اداری نوشتند و... همین طور بود در جا به جایی سلسله‌های قدرت و همین‌طور بود در بعد از حمله مغول و دوره ایلخانی و بقیه ادوار به هم ریختگی کشورمان.

۴- روایت‌های نخبه‌گرا و اجتماع‌گرا از کنش مرزی

هیچ کارت شناسایی نیست که با او برای همیشه یکی را کنشگر



برای مشاهده فیلم
پارکدر را اسکن کنید